

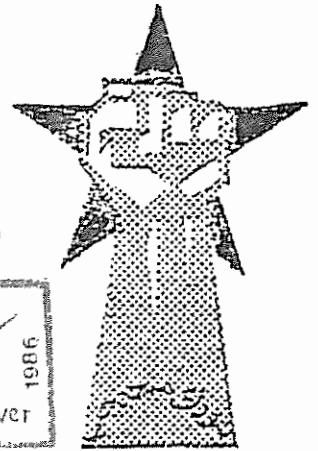
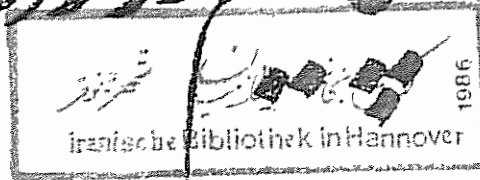
Postlagerkarte
Nr: 076287 A
5600 Wuppertal 1.
W. Germany

آلبیس

فوق العاده

دوره اختیاق

شماره ۴



۲۳ آبان ۱۳۹۰

نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

شکاف در ستون قدرت

اکنون تقریباً همه سازمانهای انقلابی نظریاً، خود را درباره "حکومت جانشین" رژیم کنونی عرض کرده اند. "شورای ملی مقاومت" با برنامه دولت موقت رجوی، طرحی را دیگال دموکرات پیش نیاده است. علاوه بر سازمانهای چپ که به این شورا پیوسته اند، حزب دموکرات کردستان هم حمایت خود را از این امر برنامهدار اعلام کرده است. طرح دیگری که به عنوان "نامه سرگشاده..." به امضای ۳ جریان مهم - ل (اقلیت، راهکارگر، جناح چپ) منتشر شده، حاوی پلاتفرمی است در ۱۳ ماده که در "مسئله های انقلابی" و "مسئله های دموکراتیک" به شرحی که در مقدمه مندرج و همی است و امضاء کنندگان این پلاتفرم بخوبی می توانند در همکاری با "شورای ملی مقاومت" جنبه ضدفاشیستی را تقویت کنند، به شرح آنکه مسئله "اتحاد با اردوگاه" را بر مبنای ملی مقدمه شمارند. اما وظیفه صومی نیز در میان اپوزسیون وجود دارد. سازمانهایی که حول یک سلسله شعارها و مواضع "رادیکال" روبه اشتغال میروند؛ از قبیل پیکار، سپندو...

دوراهی کاذب

این جریانها در مقابل راه حل و آلترناتیو دموکراتیک، "شورای ملی مقاومت"، راه "دیگالتوری" شوراها" را نشان می دهند. اینها همین تزار در قالب "جمهوری دموکراتیک خلق" نیز تبلیغ می کنند؛ کلیه مقالات جدلی این جریانها علیه ترجمه شوروی دموکراتیک به ترتیبی تنظیم شده اند که گویا جامعه ما در آستانه یک تحول صکن به "نقشه خورانی" قرار دارد و مجانبین در ارتباط با رژیم مستعمرات لیبیرال "خاشنا" (پیکار) می خواهند ایران را در مرحله دموکراتیک محصور و محدود نگاهدارند؛ مقالات مندرج در شماره های اخیر نشریه پیکار و امثالیم عمدتاً "به خاطر القای چنین دوراهی موهومی نگاشته شده اند. بقیه در صفحه ۲

بسی از کودتای خرنده برای یک دست کردن قدرت، با ردیگر نیروهای کودتاچی به جان هم افتاده اند. هنوز چند ماهی از تنفیذ موقوف قدرت یابی کا مسل حزب جمهوری اسلامی و هم پیمانانش نگذشته که ستون واحد قدرت با ردیگر شکاف برداشته است. پشت پرده زدوستهای سیاسی مجلس و شورای نگهبان، تشکل های سیاسی مذهبی و نهادهای نظامی موشبه نظامی، آریستات عظام و آخوندهای مصلحتی ما حسب قدرت سیاسی، هر یک برای اخذ امتیازات بیشتر و سهم بزرگتر در قدرت تلاش می کنند. کودتاچیان که در ماههای گذشته همه "خط امامی" برده اند و با یاری یکدیگر مراکز قدرت را از بقیه در حلقه...

از میثاق بنی صدر تا برنامه رجوی

به تاریخ سپتامبر، از جانب "شورای ملی مقاومت" سندی تحت عنوان "برنامه دولت موقت جنبه شوروی دموکراتیک اسلامی ایران" توسط مسعود رجوی منتشر یافته است. آنطور که در مقدمه آمده است، از این سندی مبنای پیوستن به "شورای ملی مقاومت" همبند برنامهدار است. از این رو، اکنون که سند جدیدی، به صورت برنامه مدون جایگزین "میثاق" شده، مبنای گفتگو و رجوع برای مدافعین و مخالفین "شورای ملی مقاومت"، سند اخیر خواهد بود "میثاق" به عنوان پلاتفرم اعتبار خود را از دست داده است و از این جنبه قابل بررسی و مراجه نخواهد بود.

مقایسه میان "میثاق" و "برنامه" نشان می دهد که "برنامه" هم در بسیاری موارد با روشنی بیشتر و به دور از ابهام و آشوب با فرمول بندیهای قابل تفهیم و مواد خود را طرح کرده است و همه در کلیت خوبش بهترین کمبودها و ضعف های "میثاق" را جبران نموده است.

ضرورت جمهوری دموکراتیک (۲)

در این مقالات با قلب مفاهم و مقولات و التقاطات تزهاشی متناقض: جمهوری دموکراتیک خلق بسا دیکتاتور شوراهای - و سرهم بندی بریده ناشی از نظریات لنین در آستانه انقلاب اکتبر، ظاهر است. از موضعی "شورائی" علیه دموکراسی "بورژواشی" تبلیغ می شود. اما وضعیت فاجعه زده جامعه ما، و بیگانه شدن زحمتکشان و بخصوص کارگران و کشاورزان ما از کار و اشتغال، گسترش استبداد فاشیستی، ولایت فقیه بر کلیه عرصه های زندگی و دخالت جبارانه دولتست خمینی در درونی ترین زوایای زندگی و روابط انسان ها، و خلاصه سیادت سیاه و ماقبل تاریخی این رژیم ناپسندگام مذهبی برکسی پوشیده نیست. اباطیلی در باره "دولت سرمایه داری" و "حاکمیت بورژوازی" در کشوری که از سه سال پیش تا کنون نه تنها کمترین درجه ای از انضام سرمایه بخود ندیده، بلکه با سرعتی فاجعه بار و فساد بین کار و سرمایه را از طریق استبداد هم کار و هم سرمایه "حل" می نماید، هیچ پایه استدلالی جدی و منطقی برای بحث سازنده نشان نمی دهد. این تزهای کپی شده از روی آثار "احزاب برادر" بسا اندازه ای با واقعیات دهشتناک و مصیبت بار ایران کنونی مغایرت دارند که تنها خیال برداران و بیگانه نا بخردان سیاسی را می توان سرگرم کند. تا سقف آنجا است که صدها جوان جان نواز، انرژی و توان مبارزه جویانه خود را بر سر "تحقیق" مطالبی می گذارند که رهبران این سازمانها بدون توجه به تجارب جهانی و واقعیت کنونی ایران بی وقفه تبلیغ و ترویج می کنند. تا سقف آنجا است که حتی سازمانهای محبوب و مبارزی که از سه سال پیش پیگیرانه در راه "خود مختاری کردستان و دموکراسی در ایرانی آباد و شکوفان" می جنگند، به گردن این تئوریهای منلوط و غیر واقعی نزدیک شده و به جای ادامه پیگیری دموکراتیک - انقلابی زحمتکشان، محو افسون را دیگالیم کاذهی گردیده اند که نه از واقعیات جامعه و نه از تجارب مبارزه جهانی، بلکه تنها از آنتی دموکراتیکسم فکری و عقده مخالفت با دموکراسی ناشی از جریان استالینی مانده می گیرند. فرهنگ استبدادی ریشه دار جامعه ما از چه جاهائی که بیرون نمی زند؟! "پیکاریون" در "جدلیات" مکرر خود علیه "شورای ملی مقاومت" و طرح جمهوری دموکراتیک، آن چنان به دستاوردهای گرانقدر زحمتکشان جهان در عرصه سیاست و حقوق سیاسی بی اعتنا و بی تحسین دولت دموکراتیک جوامع بی شوجه اند و با دموکراسی منساز

میوزند که از یک سو مطالبات مربوط به انتخابات آزاد و همگانی، مجلس مؤسسه، آزادی احزاب و... در ایران را با یک مبارزه رزوازی "فرب و شیرنگ بورژواشی" پس می زنند و مردود می شمارند و از سوشی دیگربده گرایشات دموکراتیک مطلع و نیاز زحمتکش و کارگر مالک سرمایه داری توهین و فحاشی می کنند (اینکه در فرانسه میلیونیها کارگرو زحمتکش دیگر به برنامم حزب سوسیالیست رای می دهند، صرف نظر از قدرت مسلط بورژوازی، دلیل بر گرایش دموکراتیک اکثریت جامعه است، "پیکار" این گرایش را "فاسد و منحط" می خوانند!!). این سازمانها که خود را مدعی خوانند و چنین بی محابا علیه آزادی و دموکراسی موضع می گیرند، بهتر است به لنین مراجعه کنند که چگونه در شرایط فعلیت استبداد و خود کارگی بر لزوم مبارزه برای آزادی پانفشاری می کند: "سوسیال دموکراسی مبارزه برای آزادی را، بدون توجه به اینکه این یا آن قشر بورژوازی چگونه عمل خواهد کرد، بطور انقطاع نا پذیر انجام خواهد داد. ما با یستی بخاطر دموکراسی سیاسی از هر مخالفتی که با یوغ استبداد می شود حمایت نمی کنیم، بدون توجه به اینکه این مخالفت به چه دلیل و در کدامیک از اقشار اجتماعی تظا هریافته باشد" (دنباله کنندگان زمنوفو...). حال این طیف - ل ایران، بجای تحکیم و تقویت جبهه مبارزات ضد استبداد فقیه این بار دیگر تندروی کاذب خود را در پس تندروترین شعارهای دموکراتیک یعنی "حاکمیت شورائی" پنهان کرده است. را دیگالیم "شورائی" که این سازمانها در شرایط کنونی تبلیغ می کنند، هیچگونه پیرویه ای در واقعیات جامعه ندارد. جامعه ای که در ابعاد فاجعه بار گرفتار بحرانهای گوناگون و تلاشی کلیه ارکان مادی خود شده و هیچ گونه راه ابراز وجود و حضور دموکراتیک برایش باقی نمانده، چگونه می تواند به ناگهان طالب عالی ترین نوع زندگی و حکومت دموکراتیک یعنی نظام شورائی باشد؟ دوراهی جمهوری دموکراتیک یا دیکتاتور شوراهای، یک دوراهی ساختگی و مخلوق اذهان آنتی دموکراتیکی است که عناد خود را با دموکراسی این بار تحت لوای "شورا" پنهان می کنند. شورا و نظام شورائی به گواهی کلیه تجارب جهانی و استنتاجات تئوریک متفکران کلاسیک ما رکیسم، نمی تواند نذرند شرایط استبدادی و فعلیت فاشیسم باشد. به نظر ما شوراها به عنوان نهاد خودجوش قدرت مستقیم مردم - در بهترین حالت - تنها در طی فروپاشی ارکسان حاکمیت، امکان پیدا پیش می یابند و در حالیکه به

ضرورت جمهوری ۰۰۰۰۰

زحمتکشان پاریس بود: کمون پاریس پس از بیرون رفتن میاندروها (که مخالف قیام بودند - سالینز) تشکیل شده بود از ۱۷ عضو و همین الملل ۰۰۰۰۰۰۰۰ طرفدار بلنگی ... ۳۰۰ تنی که خود را وارثان اصول انقلابی ۱۷۹۳ می دانستند و از طبقه متوسط روزنامه نویسی و دانشجو و کارمند بودند و تن که جزء هیچ طبقه‌ای شمرده نمی‌شدند" (نقل از مقدمه احمد پیرشک بر کتاب کمون پاریس سروتسکی)

ترکیب کمون پاریس نشان می‌دهد که بورژوازی در انتخابات حقیقی بازنده بود. ارگان منتخب "آراء عمومی" (مارکسی) بحران اعتبار و نفوذ سیاسی بورژوازی را نشان می‌داد. بورژوازی خود در "دموکراسی بورژوازی" بازنده شده بود. بنا بر این در مدنبرد که ارگان زحمتکشان را حقیقی المقدور فاقد قدرت و خارج از صحنه نگاه دارد. بورژوازی سیاست مداران و کارگران را نشان دست اندر کار می‌بیند و سرکوب ارگان توده‌ها یعنی کمون شدند، و اینجا بود که کمون، با قیام مسلحانه به توطئه‌ها و سبدهای ضد دموکراتیک بورژوازی جواب داد. قیام کمون در واقع واکنش کارگران انقلابی برای حفظ حقوق دموکراتیک توده‌ها و از بین بردن حاکمیت توطئه‌گر و استبدادگر بورژوازی بود.

تجربه کمون با سرعت به شهرهای مهم فرانسه سرایت کرد. این کمونیا اولین تجربه فنی شورائی پرولتاریای پیشرفته و آماده فرانسه بودند. دهها سال بعد در روسیه تزاری، به سال ۱۹۰۵ اولین شرهای بزرگ کارگری در پترزبورگ پدیدار شدند. شوراها در شرایطی بوجود آمدند که عوامل عینی ذهنی سازماندهی و جو فضایی حاد قیام برای اهتمام و گرد هم آشی کارگران موجود بود. در بسیاری از مراکز صنعتی جنبش کارگری متشکل و آگاهی بوجود آمده بود، اما با تفران و هر جنبه‌ی رخداده، علاوه بر اینها نهضت فداستبدادی در میان کلیه اقشار و طبقات جامعه روبه فراز و پیشرفت بود و ارتجاع در حال عقب نشینی و فتنور نسبی.

بعدها در سال ۱۹۱۶ اولین شوراها کارگری و دهقانی در شرایطی پدیدار شدند که دولت تزاری خوگیر جنگی شدید، به ضعف و سستی بی‌سابقه‌ای گرفتار آمد، ارگان آن در حال فروپاشی و ارتش آن در حال تزلزل بود. شوراها عملاً در شرایط بحران حاکمیت و خلع قدرت سرکوبگر دولتی، پا گرفتند و گسترش یافتند و خیلی سریع عامل اصلی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه شدند. استقرار جمهوری دموکراتیک جدید علی‌رغم تمایل و مددیت بورژوازی، بهترین شرایط را برای

نظام شورائی، تنها دستاورد دورانی شورائی از مبارزه در محیط و سیستمی دموکراتیک و جامع بود. برخورداری پرولتاریا و سایر زحمتکشان از فرهنگ و سنا بت پیشرفته و متعالی‌اند. به تجارب جهانی، توجه کنید، این درس را خواهد گرفت: جمهوری دموکراتیک بنیاد شرط لازم برای هر انقلاب شورائی و استقرار هر رژیمه نظام شورائی است.

تجارب جهانی

۱- دوران پیش از قیام: اولین تجربه دیم شورائی که موجب بسط و انکشاف تئوری "دولت پرولتاری" مارکسی گردید کمون پاریس بود. کمون که ارگانی بود بیرون آمده از انتخابات عمومی مردم پاریس، در ۲۲ مارس ۱۸۷۱ مسلحانه قیام کرد و قدرت حکومتی را به دست گرفت. مارکسی چند ما پیش از این قیام با چنین روندی مخالفت کرده بود:

"چند ماه قبل از کمون، بنی در پاریس سال ۱۸۷۰، مارکسی با اثبات اینکه گوشش برای سرنگون ساختن حکومت حاکمیتی خواهد بود که از نومیدی سرچشمه می‌گیرد، کارگران پاریس را از این کار بر حذر ساخت."

(لنین - دولت و انقلاب فصل سوم فارسی) ولی "هنگامیکه قیام دیگری عمل انجام شده‌ای بود" (لنین - همانجا) او از آن استقبال کرد و به بررسی تئوریک رخدادهای مربوط همت گماشت و کتاب جنگ داخلی فرانسه محصول این کوشش است. در همین اثر مارکسی اشاره می‌کند که "کمون از نمایندگان شهر تشکیل یافت که در حوزه‌های مختلف پاریس بر اساس حق انتخابات همگانی برگزیده شده بودند". این "انتخابات همگانی" یک ماه و اندکی پیش از قیام کمون انجام گرفته بود. کمون در پیش از قیام معمول شرایط و موقعیتی دموکراتیک بود. دموکراسی سیاسی در معرفی توطئه‌های گوناگون بورژوازی داخلی و متحدان خارجی آن ترارداشت. فشار و چپاول اقتصادی نیز بالا گرفته بود، طوریکه "طبقه متوسط" هم برای مقابله با گرایشات ضد دموکراتیک بورژوازی و رهائی از تضییقات و تعديات اقتصادی در کنار کارگران پاریس قرار گرفت و به کمون رای داد؛ "آنها (طبقه متوسط) حس کرده بودند که فقط یک دورانی وجود دارد: یا کمون یا امپراطوری" (مارکسی - همانجا). ترکیب اجتماعی کمون تبلور پلورالیم سیاسی و حتی اجتماعی خاص

ضرورت جمهوری

۲- دوران بعد از فاشیسم: همانطور که گفتیم در طول مدت ۲۰ سال پیشرفت و سپس حاکمیت سیاسی فاشیسم جنبش شورائی پرولتری امکان پیدا پیش نداشت. جنگ جهانی دوم که باعث تخریب بی‌بینه و فاجعه‌بار اکثر ممالک اروپائی و ژاپن گردید. زمینه‌های اجتماعی ضروری برای پانگیری جنبشهای شورائی را بالکل از بین برد و تا سالهای طولانی پس از جنگ دوم، در هیچ کجا نهضت شورائی پدیدار نگردید. بعد از جنگ بورژوازی بار دیگر به نام آزادی و دموکراسی به حاکمیت رسید و با زامای اقتصاد و ارکان سرمایه‌داری مسیر مطلق‌گرایی ممالک اروپای غربی بود.

تنها پس از گذشت یک دوران احیاء بنیان‌های تولیدی و اجتماعی جامعه بود که با ردیگر طبقه کارگر امکان حضور و فعالیت قابل توجه سیاسی یافت. از اوایل دهه ۶۰ جنبشهای شورائی متنوعی در اروپای جنوبی و سپس فرانسه با بدعرصه وجود گذشتند. "کمسیونهای کارگری" اولین نهضت شورائی مهمی بودند که در اسپانیا خود نمائی کردند. این جنبش در شرایطی پا گرفت که حکومت فرانکو قابلیت سرکوب فاشیستی خود را از دست داده، روبه ضعف آشکارایی میرفت و در تمام کشورهای رزات متنوع خدا مستبدانی در میان افشا و طبقات کوناگون جامعه رشد بی‌بینه ای یافته بود. "کمسیونهای کارگری" عملاً در دامنه نهضت گسترده دموکراتیک رشد و نمو می‌کسب کرد. جنبش شورائی می‌دیگری که در این دهه پیش آمد در فرانسه ۱۹۶۸ بود. اعتماد عظیم ده میلیون نفری اشکال ورگه‌های قدرتمندی از واحدهای خودگردان و گرایشهای شورائی بود.

در پرتغال ۱۹۷۴ به دنبال یک کودتای انقلابی توسط افسران دست چپی به فرماندهی سرگردان تلو و سرنگون شدن رژیم دیکتاتوری کتانسو، دورانی دوخشان از دموکراسی و پیدایش نهضت شورائی پیش آمد. در طول یکسالی که بحالت نفوذ و دامنه گسترده افکار انقلابی و سوسیالیستی در کلیه ارگانهای نظامی پرتغال (نیروی زمینی، دریائی، ژاندارمری و بحش " هوائی) امکان سرکوب و حتی فشار بر امواج توفنده زحمتکشان نبود، پرتغال را یک سره نهضت شورائی "قدرت خلق" در بر گرفته بود. تجربه پرتغال به آشکارترین وجهی را بطور گسستی ما بین ضرورت شرایط دموکراتیک و پیدایش شوراهای نشان داد. دویار دیگر بهیانه گرایان درسی تاریخی شد که شورائی اصول زمانی با می‌گیرند که سطح سیاسی فاشیسم و ارگانهای

گسترش و اوچگیری شوراهای فراهم کرد. نهضت شورائی در تمام شهرهای صنعتی روسیه پدیدار گردید. در مراکز پرجمعیت روستائی نیز شوراهای دهقانی - فارغ از هرگونه سرکوب و فشاری - بوجود آمدند. همبای این روند احزاب بزرگ سیاسی و از جمله حزب کمونیست آلمان و بنیان فعالیت داشتند. کنگره‌های شورائی کارگران - دهقانان - سربازان، در همین دوران تشکیل شدند و در مقابل توطئه‌ها و دسیسه‌های ضد دموکراتیک بورژوازی، روز به روز نهضت شورائی دامنه و عمق بیشتری یافت. درصهای کمون پاریس کماکان به قوت خود باقی بودند. دموکراسی سیاسی و برخوردار از فرهنگ پیشرفته جدیدترین شرایط پیدایش و پیشرفت نهضت شورائی را فراهم کرده بود. دموکراسی پیش از آنکه به صورت بورژوازی و تشبیه حاکمیت وی باشد، باعث حضور و فعالیت سیاسی - اجتماعی زحمتکشان جامعه شده بود (نگاه کنید به کتاب جان رید - ده روزی که جهان را تکان داد).

بکمال بعد از انقلابات شورائی در آلمان و مجارستان رخ داد. هر دوی این رخدادها در شرایطی پیش آمدند که آزادیهای دموکراتیک کاملاً موجود بود. جنبشهای نهضت شورائی پرولتری در برخی شهرهای صنعتی ایتالیا (بویژه در تورینو) اوچ گرفت. شکست کلیه این نهضت‌ها و انقلابات، که جعلی در واقع و احوالی دموکراتیک پدید آمده بودند، ناکامیهای بندی طبقه کارگر و بحران‌های بی‌درپی در دموکراسی‌های سیاسی، سرانجام باعث پدیدار شدن جنبشهای فاشیستی گردید که دوده تمام جنبشهای کارگری را به عقب راندند و نهضت‌های شورائی را بالکل ناممکن ساختند. در دوران پیشرفت و سلطه فاشیسم در هیچ کشوری از ممالک مربوطه نهضت شورائی پدیدار نگردید. طبقه کارگر دچار تلاشی شده بود و از نظر سیاسی و گرد هم آشی دموکراتیک کوچکترین امکان و فرصتی نداشت. پدید می‌بود که در یک چنین شرایطی شورائی نمی‌توانست بوجود آید. پس از جنگ جهانی دوم مطالبات دموکراتیک رایجترین ممانع‌ها به‌همسای احزاب سوسیالیستی و کمونیستی اروپای غربی را تشکیل می‌داد و با سازای سندیکاها مهمترین میسر ترین وظیفه‌ای بودند که کارگران اروپا به انجام آن همت گماشتند. در اکثر ممالک اروپای شرقی به‌دین قدرت برنده ارتش سرخ شوروی احزاب تحت کنترل مسکوبه قدرت رسیدند و نه شوراهای

ضرورت جمهوری ۵۵۵۵

سرکوبش فروریخته باشد. با اینهمه نهضت شورائی
پرسنال - علی رغم اینها بی پایه ایگه یافت - تنها
بمشابه قدرت متقابل و مخالفت عمل نموده و نتوانست
مسئله حاکمیت را حل کرده، نظام شورائی را برپا
کند.

تجارب شورائی بعد از دوران فاشیسم جنبشها
مضمربده، روپای غربی نیست. در اروپای غربی
"سوسیالیستی" نیز طبقه کارگر، در عرصه جایی که امکان
فرستی برای بیان مطالبات خود یافت، ناگزیر
به اشکال شورائی روی آورد. در عا رستان سال ۵۶
آلمان شرقی سال ۵۷، چکسلواکی ۶۸ و... همه جا
طبقه کارگر علی رغم دست اندازیه و مخالفتها ی هواسل
پروژوآئی، را با "به ایجاد کسبته ها و ارگان نیسای
شورائی مستقل خود دست زد و در مقابل دولت نیسای
پروکراتیک حزبی حاکم استاده. در تمام این موارد
نیروهای نظامی دول "اودوگا" و در امرای آنیسا
شوروی به قدرت توب و تانک جنبشهای کارگری مستقل
را سرکوب کردند. و اکنون در لهستان با ادا نیسه
شکوفان رها شده و رهبران روندرو بروسیم، جنبش
مستقل کارگری (دمپتنگس) لهستان، بیشتر پایشه
مناسبا به شورائی بنشاند است. همچنین بنها کارگر و طبقه
مبارزه ای دموکراتیک علیه استبداد دولت تک حزبی
کشانده است. دولتی که دیگر نفوذ و قدرت اجرائی
خود را علیه زحمتکشان از دست داده است و عملا در
مقابل طبقه کارگر (و سایر زحمتکشان لهستان)
نا توان و مسیبت باقی مانده و چه بسا به همسان، جوش
سنتی، متوصل بشود و برای سرکوب شوراهای مراسم
کارگران از ارتش شوروی و هم پیمانان کمک بگیرد.
تجربه انقلاب ایران و پیدایش نهضت شورائی
در مرحله ها و عمل کار در سال ۵۵ نیز در شرایطی پیش
آمد که ارگان سرکوب و اجرائی دولتهای نا توان آن
سال، عملا از کار افتاد و در به مقابله بسا
اوضاع میلیتونی مردم نبودند (با بعضا "قرار بود که
مقابلون کنند!)

کلیه این تجارب جهانی مرید این درس می باشد
که شوراهای مدنی دوران فریادی و از کار افتادن
ارگان سرکوب دولت مستبد و یا به دنبال سقوط گاسل
این رژیم ها پدیدار شده و با در شرایط وجود دموکراسی
سیاسی توسعه یافته اند.

اندیشه های اساسی با رگس

تقریبا "کلیه اندیشه ها در بزرگ جنبش

سوسیالیستی جهان سدا ضمیمت وجود شرایط و اوضاع
سیاسی دموکراتیک واقف بوده، در باره کسب و توسعه
و تعمیق آزادیهای دموکراتیک مکررا "تاکسیبند
ورزیده اند. ما رگس و انگلی بخش عظیمی از عمر
انتقالبی خود را در جنبشهای دموکراتیک اروپا
گذرانده و بیست و سه مرتبه ضرورت جمهوری دموکراتیک به
عنا به پیش و در تالی سوسیالیستی و رسیدن طبقه
کارگر به حاکمیت سیاسی توجه داده اند. اینین - در
آستانه انقلاب اکتبر مطلب مهمی از انگلیس را در فصل
چهارم کتاب دولت و انقلاب خود می آورد: "چیزی که
شاید همیشه گونه شکی در آن نباشد! بنست! که حزب ما و
طبقه کارگر زمانی میتواند حکومت را در دست گیرد که
پیش از آن یک شکل سیاسی چون جمهوری دموکراتیک
وجود داشته باشد". و اینین خود از مطلب نرق چنین
استنتاج میسازد: "در اینجا انگلیس بوضوح تمام
آن اندیشه های اساسی را تکرار می کند که در کلیه آثار ما رگس
به روشنی قابل دریافت است و آن اینکه جمهوری
دموکراتیک نزدیک ترین گام به سوی دیکتاتوری
پرولتاریا می باشد".

دورانی واقعی

این دورانی واقعی در ایران، جمهوری دموکراتیک
بزرگترین و مهمترین گام است که در پی میسازد.
از اهمیت وجود و استقرار دموکراسی سیاسی و جمهوری
دموکراتیک میسازد. برای جامعه ای چون ایران، رگه
پرولتاریا و سایر زحمتکشان به سبب فقدان تجربه ای
کافی از دموکراسی سیاسی، عملا قادر به سازمان
یابی مستقل تلقاتی نشده و بر عکس در معرض تخریب و
تخلی سیاسی و حتی اجتماعی قرار گرفته اند. ضرورت
دست یابی به دموکراسی سیاسی از بدیهیات است و ملی
بخش مهمی از سازمانهای ملل ایران، فدیت برحق
خود را علیه ستم استبداد پرور و آزی به معنای دو موضع
گیری علیه دموکراسی سیاسی تبدیل کرده اند و هر
گونه روندی را که هدفش استقرار مناسبات
دموکراتیک باشد به اتهام "پروژوآئی بودن" رد و
طرد می کنند. این سازمانها متوجه نیستند که اگر پیش
و نظریه آنها واقعا "مهدوف به ایجاد توسعه نهضت
شورائی - و یا بهتر بگوئیم: استقرار نظام شورائی و
حاکمیت طبقه کارگر - باشد، بخریق اولی باید صلخ
و مروج بیگانه مبارزه دموکراتیک و استقرار جمهوری
دموکراتیک باشند. بنا بر این هیاهوی نابهنگام
کنونی "بیگاریون" در مورد شورائی، جمهوری
دموکراتیک نه، دوگانه بیسی و تفکیکی ساختگی است.
اگر شورابسا به نهادی دموکراتیک و خراجار معنوده

از "میثاق" بنی صدر تا "برنامه" رجوی

ضرورت جمهوری

قبل از پرداختن به این مقایسه، ضروری میدانیم نکته‌ای را که شاید توجه‌است عنوان کنیم. قدرت مسیح یک برنامه، تلاقی بر محتوای دموکراتیک و مترقی، در چگونگی طرح و تبلیغ آن است. یک برنامه مترقی و دموکراتیک، چنانچه بخواهد، حمایت توده‌های وضع مردم را جلب کند، باید به گوش آنها رسیده‌شود، یعنی انتشار وسیع پیدا کند به دغدغه‌ها و نیازها و جنبه‌های مختلف مورد تمسیر قرار گیرد و بسند آن تشریح شود. در غیر این صورت برنامه نمی‌تواند نقش خود را در جلب حمایت و پشتیبانی اقشار وسیع مردم ایفا کند. این نکته است که تاکنون مورد توجه کافی "شورای ملی بقا و منست" و "سازمان مجاهدین خلق" قرار نگرفتند و گوشه‌ای متناسب با اهمیت آن صورت نپذیرفته‌است. "شورای ملی بقا و منست" برای تبلیغ مواضع و نقطه‌نظرهای نویزش از جمله باید دارای ارگانی رسمی باشد، که هم مسیح کننده و تشکل دهنده و هم آزمونی برای دموکراسی باشد.

پارلمان، ارگانی نبوده‌ای و بیانشگرما زمانه تبارسی و دخالت انقلابی زحمتکشان، به منظور حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی و تحکیم حقوق دموکراتیک محسوب می‌شود، این شورا نهادی ایزدسیونی و قدرتی توده‌ای است و از ارکان مهم و ضروری جمهوری و شرايط دموکراتیک مطلوب ما می‌باشد. طرح جمهوری دموکراتیک دولت موقت رجوی (شورای ملی بقا و منست) این شوراها را پذیرفته، خواهان گسترش و شکوفایی آنها می‌باشد. اما اگر مقصود آنها، نظام شورایی است به معنای "حاکمیت طبقه کارگر- دهقان"، که آشکارا شرایط کنونی ایران هیچگونه توان و امکان تحقق آن را ندارد، زیرا مبرورانشان نمی‌دهد. پاکبازی شوراهای حکومتی مستلزم وجود جمهوری دموکراتیک و سپس بوجود آمدن شوراهای رشد و تاملی فرهنگ همه جا نیست. آنها، آمانه شدن و ورزیدگی اجتماعی آنها و... خلاصه بی‌موتن راهی دراز در یک محیط دموکراتیک می‌باشد. محیطی که امکانات لازم برای انجام مبارزات طبقاتی همه‌جا نبدهای را به منظور پیدایش طبقه کارگری بالفعل، و "برای خود" (مارکس) در بر داشته باشد. در هر حال طرفداران واقعی شوراها نمی‌توانند در شرایط سلطه فاشیسم مذهبی و فسادان شوراها، سخن از حاکمیت شوراها یا کارگران دهقان بگویند.

پس از این مقدمه کوتاه و ضروری به اصل مطلب بپردازیم. "برنامه" در موارد زیر بطور مشخص ضعف‌های "میثاق" را بر طرف ماخته‌است. ۱- دعوت به تشکیل موسسان:

رسالت چپ ایران این نیست که عدم امکانات بیرونی را به زحمتکشان ایران را به برنامه منبوه و بدیل به آنها تحویل دهد. چپ واقعی باید در ادیکال ترین راه حل ممکن را تبلیغ کند تا در بر تو شکست ارکان سرکوب رژیم، کنونی، شرایط لازم برای پیدایش و گسترش شوراها را زحمتکشان فراهم کرد. بنا بر این دوراهی واقعی که اکنون جا همه ما در مقابل آن قرار گرفته‌است اینست: با سقوط بیش از پیش به دورانی جدید از استبداد دودیکتاتوری و چه بسا توتالیترسیم استالینی (زهرلوی اسلام) و پس از آن گون کردن رژیم ولایت فقیه و گذار به دورانی دموکراتیک که شوراها از ارکان قدرت تجسودهای آن می‌باشند.

در این مورد در برنامه چنین آمده‌است: "پس از خلع ید و سلب حاکمیت از رژیم فیدخلتی خمینی، که حیاتی‌ترین حق مشروع مردم ایران یعنی "حق حاکمیت مردم" را ضایع نموده، دولت جمهوری دموکراتیک اسلامی، "مجلس موسسان" منتخب مردم را از طریق انتخابات آزاد (با هرگونه نظارت و تضمین لازم) برای تعیین نظام قانونی جدید و تدوین قانون اساسی آن، دعوت به کار می‌کند."

ممکوت گذاردن دعوت به مجلس موسسان در "میثاق" بنی صدر یکی از ضعف‌های اساسی آن بود. زیرا اولاً با تعیین یک نظام حکومتی از قبیل وبدون مراجع به آراء مردم، "حق حاکمیت مردم" در تعیین نظام مورد نظرشان نادیده گرفته شده بود. تناقض آنجا بود که "میثاق" حق حاکمیت مردم را غیر قابل تجاوز و خدشه‌آلود داشته بود و نیز نقض بعد خمینی را در مورد مجلس موسسان مورد انتقاد قرار داده بیسود. ثانیاً "ممکوت گذاردن این مطلبه بدین نحو نیز قابل تفسیر بود که قانون اساسی مجلس خبرگان خمینی بدرصیبت شناخته شده بانی می‌مانند."

در آبان ماه ۶۳: السیر

"برنامه" با تخریب این مطلبه، هم‌دوره‌آراء قانون اساسی خمینی مشخصاً "انتخا دموکراتیک" و هم "حق حاکمیت مردم" را در انتخاب نظام آینده کشور از طریق مراجع به آراء عمومی محترم شجوده‌است و در

از "میثاق" بنی مودرتا ۵۵۵

این مورد در چهار تناقضی که "میثاق" گرفتارش بسود نیست.

هر چند در مورد انتحاب مجلس موسسان - آنطور که معمول است، از همگامی، مستقیم و مخفی بودن رای سراجتاً "معینتی نشده است لیکن از تمام میثاق "برنامه" و از عبارات "از طریق انتخابات آزاد" چنین بر می آید که انتخابات مجلس موسسان آینه شده هنگامی - مستقیم و بیاری مخفی انجام خواهد پذیرفت نکته دیگری که در دعوت به مجلس موسسان مستتر است، لیکن به سبب ابهاماتی که در "میثاق" بود، در فصل اول "برنامه" به صراحت و حتی به تأکید آمده است. موقتی بودن "کلیه مقامات، مسئولیت ها و نهاد های دوران انتقال"، یعنی تا قبل از تدوین و تصویب قانون اساسی مجلس موسسان، برپا باشند، بدین ترتیب نه تنها مقامات از جمله ریاست جمهوری و مسئولیت تشکیل دولت موقتی است بلکه کلیه نهادها و از جمله خرد دولت "جمهوری دموکراتیک اسلامی" نیز صرفاً "موقتی" خواهد بود. بنا بر این اساس انتخاب دولتی که بین از دوره انتقالی دموکراسی خواهد آمد، از نقطه نظر نام، ترکیب، مسئولیت ها و برنامه، بر طبق قانون اساسی مریب نمایندگان منتخب مردم، صورت خواهد گرفت.

آ- حقوق ملیت ها :

برغم آنکه تاریخ معاصر و نیز عبارات ملیتخواه از آستانه قیام تاکنون بریزه در گرجستان، بیرونی نشان ندهند خواست عادلانه آنان برای تامین حقوق ملی خویش بود - خواستی که خود با زبان مستقیم دوگانه ایست که به عنوان یک ملیت بر انسان وارد می آمده است "میثاق" به در اطلاق نام و وجه در فرمول بندی خواست ملیت ها یعنی خود مختاری، نه تنها از صراحت برخوردار نبود بلکه با یکا بردن واژه های ناروا و حملات پراپیگاندی، جای تفسیرهای مختلف را در این مورد با زگذاردن بود. "برنامه" با به رسمیت شناختن،

"خود مختاری داخلی به مفهوم رفع ستم مضامین از همه شاخه ها و تنوعات ملی و نژادها و تامین جمیع حقوق و آزادی های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برای آنها در جهت رفاه و وحدت، حاکمیت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کشور" (فصل سوم - بند ۵)

به روشنی و با صراحت با مخفی در خور به خواست عادلانه

ملیت های مختلف بریزه مردم گرجستان داده است.

ب- حقوق زنان :

نکته دیگری که ضعف "میثاق" محسوب می شود در "برنامه" جبران شده است، مسئله تساوی حقوق زن و مرد در قیالی تا نون بود. "میثاق" در این مورد نیز، از مزاجت برخوردار نبود و به آنکه مشخصاً "تساوی حقوق زن و مرد را مطرح سازد، یا حملاتی را روشن و قابل تفسیراً از رزخ های والی زن در اسلام محبت داشته بود، این نکته از آن جهت اهمیت دارد که با روی کار آمدن رژیم خمینی، زنان ما بیش از پیش مورد ستم سرکوب ترا گرفتند و ابتدا بیترین حقوق اجتماعی را نسبت به سایر اقشار از جمله لگندکوب، رژیم خمینی و بنیاد نهضت ارتجاعی آن شده است. "برنامه" در این مورد بسیار صراحتاً از "حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مساوی" زنان و مردان صحبت می کند.

بدین ترتیب در این سه نکته که اولی بر سوط بود حق حاکمیت تمامی مردم، دومی به حقوق ملیت ها یعنی بخش های وسیعی از مردم و سومی مربوط به حقوق زنان یعنی بعضی از جمعیت های ایران بود که سرکوب شده است. "میثاق" در "برنامه" در تفسیر شده است.

علاوه بر این نکات، "برنامه" در مجموع خود از صراحت و روشنی بیشتری نسبت به "میثاق" برخوردار است، فرمول بندی نکات برنامه های آن، گسترده تر و برای شناسایی مختلف می گذارد.

برنامه در مجموع بر بنیان های فکری سالمی بنا شده، مترقی و دموکراتیک است. تصریح و تاکید بر حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم - که از محورهای اساسی "برنامه" است - با وسعت نظر و توسط عواید روشن صورت پذیرفته است. در همین حال "برنامه" از مسائل و واقع گرای بیخوردار است و از عبارات برداری و انقلابی نمایی کاذب احتراز جسته است.

در حالی که محتوای "برنامه" سمت گیری مشخصی نسبت به منافع کارگران، دهقانان و بطور کلی زحمتکشان جامعه دارد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنان را در جای خوب یک برنامه دموکراتیک بطور ویژه مدنظر دارد، در همین حال با توجه به واقعیات جامعه، "مالکیت خصوصی" و سرمایه گذاری فردی را در راستای توسعه اقتصادی مستقل می پذیرد و در این مورد دچار چپ نمایی رایج نمی شود.

برنامه از مفهوم "استقلال" درگی مترقی ارائه می دهد. آنچه بیشتر مورد توجه "برنامه" است، زمینه سازی واقعی و عملی استقلال از نقطه نظر اقتصادی

از "میثاق" بنویسد تا ۵۰۰

سیاسی و اجتماعی و چگونگی دستیابی به آنست ضمن آنکه "برنامه" اقدامات مشخصی را در مورد قطع روابط امپریالیستی طرح می‌کند. برای این زمینه سازی، "برنامه" از لحاظ اقتصادی به اعیان صنایع ملی، خروج از مدار تکلیبی اقتصادی و اولویت در امر کشاورزی توجه دارد. از نقطه نظر سیاست داخلی، شغلی وحدت ملی که تنها تکیه گاه سیاسی قابل اتکانشان در برابر استیلا خارجی است و نیز ضرورت مبارزه سازندگی و تولیدی را مدنظر دارد. استقلال در وجه سیاست خارجی، در عدم تبعید و کناره گیری از پیمانهای سیاسی و نظامی و عدم ورود به بلوک بندیهای جهانی و حمایت از جنبش های آزادی بخش با زتاب می‌یابد. از نقطه نظر اجتماعی رابطه تنگ میان استقلال و آزادی مورد تاکید قرار می‌گیرد، زیرا که استقلال واقعی تنها توسط مردمی آزاد قابل حصول و دوام است.

بدین ترتیب برنامه از دیدی همگون و منجمد درباره استقلال و امپریالیسم برخوردار است و تنها دچار شمارپردازی می‌شود و نه از امپریالیسم درکسی اخلاقی ارائه می‌دهد. برنامه همچنین آن دیدگاه ارتجاعی که فدیت با امپریالیسم را معادل مخالفت و ضدیت با هرگونه تمدن می‌داند، مردود می‌سازد. تمدن، که علم، تکنولوژی، فرهنگ و هنر از آنجا که از آنست هم معمول کل جامعه بشری و هم نیاز تمامی بشریت است. از این رو "برنامه" از نواطلبی برخاسته از دیدگاه ارتجاعی درباره استقلال را به حال جامعه زیان بخش می‌داند در عین حال کسسه در ایجاد مناسبات با دولت های دیگر اصل اعمال بی چون و چرای حق حاکمیت همه جانبه را مدنظر دارد.

درباره شوراها، "برنامه" بدرستی متذکیر می‌شود که "نظام شورایی متکاملترین شکل اداره کشور... است". لیکن در این مورد نیز دچار خیال پردازی نمی‌شود و به طرح شعارهای بی‌پایه و بی‌بهره نمی‌پردازد، بلکه ایجاد شوراها را تدریجی می‌داند و بر حسب مورد از شوراها ی تصمیم گیری و شورشی نام می‌برد، بدون آنکه در مورد جزئیات اجرایی آن به خیالیافی دست بزند. (در این مورد، رجوع کنید به مقاله "درباره شوراها" پیام آزادی شماره ۵)

همچنین درباره "اقدامات رفاهی و آموزشی، "برنامه" وسیع ترین نیازها و خواص های رفاهی و آموزشی جامعه، بویژه زحمتکشان را طرح می‌کند که البته تنها در صورت تشبیه جامعه و اجرای اساسی

ترین خطوط برنامه، به تدریج قابل دسترس است. درباره ارتش نیز، "برنامه" بجای چپ نمایی و طرح شعارهای توخالی، بدون پشتوانه و غیرواقع بینانه، مسئله را از زاویه دموکراتیک تر کردن ارتش و مناسبات درونی و نقش آن قابل حل می‌داند.

برخورد رسمی و مفصل به "برنامه" را به زمانسی دیگر (پس از بحث جمعی در شورای متحد چپ...) موقوف می‌کنیم، لیکن اکنون که نقاط قوت آن سرا نسبت به "میثاق" برشمردیم، تذکر چند نکته است: انتقادی را خالی از فایده نمی‌دانیم.

۱- "برنامه" از نقطه نظر شکل ارائه دارای نواقصی است. نکات و سوانیک برنامه، در عین روشنی با همه از ختم امر برخوردار باشد. برنامه و توضیح برنامه به دو مطلب جداگانه است و بیشتر است که با هم مخلط شود. اختلاط این دو مطلب در "برنامه" و وجسود پاره‌ای، تکرارها و ناهماهنگی در شکل ارائه مطلب، حاکی از آنست که تنظیم آن با عجله صورت گرفته است. البته این نکته است که نسبت به محتسور این دموکراتیک و مترقی برنامه کاملاً فرعی است و از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

۲- از نقطه نظر محتوا، آنچه بیشتر جلب توجه می‌کند پیروی از مدل اقتصادی و حکومتی متمرکز است. هر چند در "برنامه" مشخصاً سیاست ها و اقدامات سیاسی عنوان شده اند که در نفس خود عدم تمرکز قدرت در دست عده ای خاص را مدنظر دارد (تظیر خود مختار، ولایت ها، استقلال دانشگاهها و موسسات آموزشی از دولت، و نیز وجود شوراهای...) و حتی "چیدن میوه های انقلاب از جانب یک گروه یا قشر طبقه" و به عبارت دیگر سراسر انحصارگری را مردود شمرده است، معیناً مدل متمرکز (اقتصاد سیاست) بشر از حضور و رونه تلفیق صحیح میان تمرکز و عدم تمرکز، در اینجا و آنجا "برنامه" رد پاهای خود را حفظ کرده است. در زیر به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

الف- در "برنامه"، از اختیارات مناطق مختلف ایران، اعم از مناطق خود مختار یا غیر آن، در امر برنامه ریزی اقتصادی و اجرای آن سخنی نرفته است. حال آنکه هم به دلیل ناموزونی رشد مناطق مختلف ایران و استعداد های متفاوت و هم به منظور حرکت وسیع ترو مستقیم تر مردم، ضروریست در مورد آن رشته از تولیداتی که نیازمند تمرکز نیست، به مناطق و ایالات مختلف اختیارات لازم برای برنامه ریزیهای اقتصادی و اجرای آنها اعطاء شود.

ب- در "برنامه"، تنها از توانمندی های دهقانان صحبت شده است. (همین جا اضافه می‌کنیم که بحسب ساز

از "میثاق" بنی‌صدرتا ۱۳۳۰

"مشروط" به توافق اختیاری دهقانان" حاکی از آنست که تنظیم‌کنندگان برنامه بدناجه‌ایکده‌ناتی از کلت‌تیریزاصیون‌های اجباری است و طرف‌دارند). لیکن "برنامه" از دیگر تعارضات و تضادهای تولید و توزیع فکری به میان نیاروده‌است. تشریح تعارضات و تضادهای تولید و بخصوص تعارضات توزیع که به سرعت قابل‌گسترش است، می‌تواند موجب تشبیه با زار و زخم‌ها شود. راه‌حلی اقتضا می‌دهد. واجتماعی‌برای مبارزه با احتکار و عملیات سودگران‌خواهانه‌ی بدون آنکه دولت مجبور به باثبات‌ترین افعال تهریز اقتصادی که موجب تزلزل و عدم ثبات در تولید و توزیع می‌شود، با این پدیده‌ها مبارزه کند.

چه نمونه‌دیگر در همین باره سند مربوط به "نظریه کردن تجارت خارجی" است. بدین نظر می‌رسد: این سند معسول یک بررسی منحصر باشد بلکه بی‌تفاوتی از آن نتیجه بیرونی از مدل اقتصادی دولتی می‌گردد است.

انتخاب رکابیل تجارت خارجی (صادرات و واردات) در دست دولت، یعنی تبدیل نمودن دولت به تئوریک مادرکننده و وارث‌کننده کلیه کالاها، علاوه بر تکلیفی که برای دولت و جامعه فراهم خواهد آورد، علاوه بر توسعه بیرونگرایی و نیز ارتقاء از نقطه نظر تکامل اقتصادی و صنعتی نیز به سرانجام می‌رسد و با توجه به گفونی آمادگی آنرا ندارد.

البته آنها واردات پارهای از کالاهای ویژه کالاهای مورد نیاز می‌برند. در دست دولت دیوگراتیک آوری ضروری می‌شود و با معادست زیرا است سوداگران را از مابعتاج عمومی مرده‌مگرتا می‌کند. لیکن تشریح این مطلب به کل واردات ویژه واردات کالاهای صنعتی صحیح نیست و علاوه بر این، پدیدارهای "برنامه" همانند همی ندارد. سیاست دولت در پیچیدگی‌ها و زیاده‌ها علاوه بر اینها و پارهای کالاهای باید به گونه‌ای باشد که از طریق مقررات گمرکی و بازرگانی (مثلاً ممنوعیت ورود کالاهای لوکی و غیر ضروری یا بستن مالیاتهای سنگین بر روی آنها و لیکن ایجاد تسهیلات برای ورود تکنولوژی و صنایع مورد نیاز کشور) و نیز از طریق سیاست‌های ارشادی و اعتباری، سرمایه‌های خصوصی موجود را از بخشهای غیر بارآر و سودآورانه به بخش تولیدی سوق دهد. در این مورد مثلاً دولت نباید برای بخش خصوصی خود را "انعام به وارث‌کردن فلان ماشین یا کارخانه معین، صرف‌تأیید صرف کننده آن، نماید، امری که گذشته از ایجاد عدم رغبت برای سرمایه‌گذاران در صنعت، موجب زهد و پند

ها و رونق ارتقاء در دستگاه دولتی می‌شود، بلکه باید در جارجوب برنامهد اقتصادی و نیازهای جامعه دست سرمایه‌داران خصوصی را در وارد کردن ماشین آلات مورد نیاز خود باز نگذارد و حتی با ایجاد مراکز اطلاعاتی به آنها در این امر کمک کند.

در مورد صادرات نیز نوع بهمین منوال است. قطع نظر از کالاهای که "منصرا" در دست و در اختیار دولت است، باید دست توسعه‌دهندگان را در صادرات کردن تولیدات خود باز نگذارد و با سیاست‌های تشویقی به صنایع صادرات و تأمین منابع ارزی کمک کند.

بدین نکته دیگر قابل‌تذکر آنکه برای یک دولت توسعه‌گرا، اعتبارات و اعتبارات و از جمله منسوب باید امر خصوصی افراد و کلیه شهروندان جامعه تلقی شود. زیرا اکثر تمام مردم، قطع نظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیک‌شان در برابر قانون مساوی هستند و همه از حقوق یکسان برخوردارند. یک منصف خاص، نباید از حقوق ویژه‌ای که با زتاب شخصی در شکل نظام و نام حکومت دارد برخوردار شود. البته نسبی است که سازمان مجاهدین به عمران اطمینان بخیا نگذارد و شورای ملی مقاومت، حتی خود را در مبارزه با دولت اسلامی جمهوری به پیشانی‌نگذارند همان اندازه هم نسبی است که دیگران نیز در این مورد نظر خود را ابراز کنند.



با توجه به سنگینی گهر سرده‌شد، "برنامه" تنها آنجا که به عنوان یک تمهید در صی مطرح است حاوی اساسی‌ترین خواست و نیازهای دیوگراتیک و مترقی مردم ایران است. بیست‌ترین انتقاداتی که به منظور تصحیح و تکامل "شورای ملی مقاومت" و نه تخریب آن، از جانب نیروهای مترقی، متعهد و مسئول به "میثاق" وارد آمده‌بود، در "برنامه" مورد توجه قرار گرفته است. (در باره انتقادات "شورای ملی مقاومت" به "میثاق" رجوع کنید به ضمیمه اعلامیه پیوستن به "شورای ملی مقاومت")

از "میثاق" بنی‌صدرتا "برنامه" رجوی، "شورای ملی مقاومت" گام بزرگ و مثبتی به جلور برداشته‌است و این امر نشانده‌ی نه‌یای مهم و پویایی درونی و قابلیت تکامل آنست. ما به هم خود ضمن تأییدش به اطمینان تحول مثبت، از نیروهای سیاسی متعهد و متوسل‌کنیم که درباره "برنامه" موضع‌گیری و اظهار نظر کنند.



شکاف در مسئولیت قیام

رقیبان بنا بر پس گرفته و جنگی آنان را تصفیه و بسا
 وادار به فرار کرده و یا در زندانها به بند کشیدند،
 اکنون مورسرت نسیم قدرت در مقابل بکدیگر در آراشی
 میکنند آنها را قدرت گرایش ما هیتی حریفی سر روی
 کودتاچی است و از اینرو نه قدرتمندان فیضیه سینا و
 انجمن های مذهبی و نه قدرتمداران دولتی هیچیک
 حاضر نیستند برای همیشه به عنوان یک شریک در صورت
 باقی بمانند. پس زحمت یعنی مدر و "لیبرالها" و آیات
 عظمی قدری حال به حذف متحدین خود پیدا شده اند.
 اما این مصاف، مصاف بنا بر این است. اگر انجمن
 غنی نیست و برخی از قدرتمندان حوزه های علمیه...
 پیدا شده و با به خدمت می گیرند، طرف مقابل
 از سازمانی منجم، از برخی از کادرهای حزب جمهوری
 اسلامی سازمانها در این انقلاب اسلامی، از نیویس روی
 متحدین "شرفیگرا" و نیروی نظامی میسر و ویسیجی خوردار
 است. و اگر شهری در این شرایط آغاز شود، یک حمله
 یک کودتای سطح نیروهای اخیر کافی است که قدرت
 را مطلقاً "تصفیه کنند و خ" اسلامی سر ما به داری" را از
 "اسلام انقلابی" جدا نماید، همانطور که در بسیاری از
 بزرگانها و بسیاری ازها اتفاق افتاد.

شرایط عمومی، همینما، شرایط عمومی گنجینه سوزی
 کودتا زده است که در کودتا زده ای که کما کما در سرز
 کودتا، جنگ داخلی و غیره عمومی قرار داد، بحران
 اقتصادی توان مردم را ستانده است. اوضاع سیاسی
 نابسمان باقی مانده و فقط به وسیله قدرت زده بیندشسا و
 نیروهای مسلح و با اعداها و دستگیرها و سرکوبهای
 روزانه کنترل می شود. از این حالت نتیجه تعطیل
 دارند، کارخانه ها یکی پس از دیگری در خطر تعطیل
 قرار می گیرند و هر روز به خرابی بی کاران افزوده می شود.
 کوبن بازی و صادره کالاهای نتوانست حتی برای یک
 هفته از موجودیها و وضعیت کالاهای جلوه بگیرد. قدرت
 حاکمه در امور مالی روزی خود در مانده است و
 نهادها و رسمی باز رجوع به بازاربان و به کثرت روزان
 و بنا "صادرهای" احوال مردم از هر کشور و قمار و بیه
 یک کلام با باج و تلکه عیوض اندر چرخ و مانده مالجه
 کشور را به حرکت در آورند. شاید این اولین بار در
 تاریخ عمر جدید ما شده که شهری راه "اقتصادی" باج
 و تلکه را کشف کرده و برای نجات خود بدین راه آورده
 است، باج و تلکه رسمی و قانونی، اقتصاد است
 قدره بندی. این عوامل حتی یک مسئله کودتاچیان

و متحدان خارجی شان را راحت نمی گذارد. هر بار که
 قدرت را یک دست میکنند، باز در صورت واحد قدرت
 شکافی جدید پیدا می آید و در نتیجه کودتاچیان از یک
 کودتا به کودتای دیگر پناه می برند. روش سیاسی
 کودتای خزنده همراهِ تنزل و فارت با روش اقتصادی
 باج و تلکه سازگاری دارد. هر دو این روشها اگر
 نشانه نتوانی است اما بیان واقعیت طبقا شی رژیم
 حاکم نیز است. هر روز که می گذرد آن سیاست و این
 اقتصاد آثارش را بیشتر هویدا می کند و جا می آید به
 سوی ورشکستگی مطلق اقتصادی و زحمتکشان را به
 طرف فقر مطلق سوق می دهد. جز عشتی وابسته بنده
 رژیم، همگان به سوی فقر مشترک گام بر می دارند.
 ماشین "مستضعف" سازی رژیم شبانه روز در کار است و
 تنها ماشینهاست که در دستار می بین ما اینگونه
 بیوقفه به تولید مشغول است.

در میان این میدان پرولوله و وحشت، در مرکز
 استیصال عمومی و ورشکستگی اقتصادی، جنگ میسان
 بلوکهای جدید قدرت آغاز شده است. جناح تفنگدار
 برای خود رسالت نجات قائل است و هر دو که هر چه
 بیشتر با طرفداران "راه رشد غیر سر ما به داری" نزدیک
 تر شده و با کودتای نظامی علیه حریفان را سرکوب
 کند و از مواضع "راه رشد" خود بزرگتری و کمک سر روی
 و "بلوک شرق" بر خیزد، قائلان را اینکه در شرایط
 کودتا "هرگز هیچ کودتای آخرین کودتا نخواهد بود.
 امبریا هم جهانی بزخو کرده و منتظر است و هنوز
 به گمان ما شعبده های بنیاری شرایط در دو میدان
 را کما ملا" به حریفان انگذاشته است. اما ما همه این
 خطرناکترین ترک برداشته قدرت فروخواهد ریخت.
 سرکوب و گشتار درونی قدرت حاکمه آغاز خواهد شد و
 موازی با گشتار در زمین و نیروهای انقلابی مخالفین
 در جامعه اعلام خواهد شد. اینکه در هفته های آینده
 نیروهای نظامی و شبه نظامی قدرت حاکمه آخرین
 پورش را به مواضع هر یک آغاز کنند یا نه امری قابل
 پیش بینی نیست، اما این اصل که به زودی نتیجه
 حسابها و شعبده های خونین درون هیئت حاکم آغاز
 خواهد شد اکتفا بدینی است. اما مشال اساسی نیست
 که در میدان گردنکشی و مصاف نیروهای درون قدرت
 حاکمه و پشتیبانان داخلی و خارجی آنان، نیروهای
 انقلابی و آزادیخواهها همراهی کرده مردم خواهد
 کرد؟ برضوت شما شی در نیرو در با ما به ایستادن
 مبارزه، به مبارزه انقلابی بستگی دارد.

برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندید